

مروری بر کتاب شورای فتوا یا اجتهاد گروهی

● اکبر خادم‌الذکرین (خادمی اصفهانی)

استادیار جامعه المصطفی العالمیه / a.khadem1341@gmail.com

چکیده

شورای فتوا یا اجتهاد گروهی، اثر حسن مبینی، عنوان کتابی است که در سال ۱۳۹۴ش به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده محترم تلاش شایسته‌ای در تدوین کتاب انجام داده‌اند و ادله‌ای در جهت ضرورت اجتهاد گروهی یا شورای فتوا در فصل پنجم ارائه کرده‌اند؛ از قبیل:

۱. پیچیده‌شدن اجتماع، نیازمند مطالعه وسیع در مصداق‌ها و موضوع‌های احکام است؛ همانند رهان در سبق و رمایه، احتکار، ربا، تذکیه حیوان، شطرنج و...؛

۲. به دلیل اقوال زیاد در فقه و سابقه هزار و چند صد ساله آن، خودبه‌خود فقه نیز مانند هر علم دیگری پیچیده شده است. فقه در گذشته بسیار ساده بود و امروز نقل قول‌ها و استدلال‌های دیگری بر آن افزون شده و آن را بسیار حجیم کرده است.

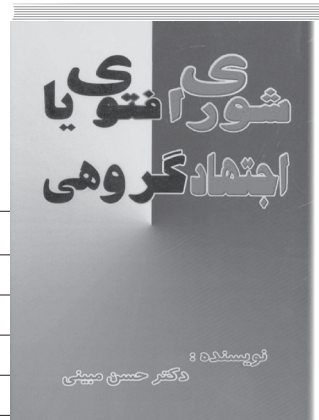
این دلایل نویسنده را واداشته است تا دست به قلم شود و اثری گران‌مایه از خود به جای بگذارد؛ ولی در این کتاب به ایرادهایی شکلی و محتوایی برمی‌خوریم که کوشش در رفع آن‌ها در چاپ‌های بعدی، بر غنای این اثر ارزشمند می‌افزاید.

کلیدواژه

شورا، فتوا، اجتهاد، شهرت فتوایی، تخطئه و تصویب.

۱. مقدمه

کتاب شورای فتوا یا اجتهاد گروهی نوشته حسن مبینی به‌عنوان کتابی ارزشمند پیرامون شورای فتوا به نگارش درآمده است. ایشان تلاش بسیاری



■ مبینی سوچلمایی، حسن. (۱۳۹۵)، شورای فتوی
یا اجتهاد گروهی، ساری، مرکز انتشارات توسعه
علوم، واحد علوم تحقیقات، ۲۷۲ صفحه، قیمت:
۱۰۰۰۰۰ ریال.
شابک: ۹-۷۷-۶۸۴۲-۹۶۴-۹۷۸.

فصلنامه نقد کتاب

نقد و مرقوم

سال دوم، شماره ۶
تابستان ۱۳۹۵

۳۴

کرده‌اند تا اثبات کنند که فتوای ناشی از مجموع نظرات اعضای یک شورا، قوی‌تر و کارآمدتر از فتوای ناشی از نظر یک فرد است. فتوای یک گروه به واقعیت نزدیک‌تر و در جهت رفع اختلاف در جامعه مؤثرتر است. نگارنده مقاله حاضر، مطالعه این اثر گران‌قدر را به کسانی که در مباحث فقهی دغدغه دارند، سفارش می‌کند و امیدوار است که آثار برتر و قوی‌تری در این زمینه تألیف شود تا عظمت فقه در جامعه، هرچه بیشتر خود را نشان دهد و اختلاف‌ها در جامعه کمتر شود و از معضله‌های اجتماع کاسته گردد.

۲. محاسن کتاب

موضوع این کتاب، موضوعی بسیار به‌روز و کاربردی است. قلم نویسنده سلیس، روان، گویا و قابل‌فهم است. از منابع دست اول نیز به‌خوبی بهره برده‌اند. پاورقی‌های بسیار مفیدی مرقوم شده‌است.

۳. اهمیت موضوع

بدون شک وضعیت نابسامان فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه اسلامی ناشی از فقدان یک قانون فقهی واحد است. اختلاف فتواها موجب می‌شود، هرکسی براساس نظر مجتهد خود عمل کند. قشری از جامعه به بهانه این که برخلاف فتاوی مرجع تقلید ماست، از مقوله‌هایی مانند نظام وظیفه، پرداخت مالیات، مقررات ثبت، قانون معاملات و... سر باز زنند. مجتهدی معاملات قاچاق را به‌دلیل «الناس مسلطون علی اموالهم» تجویز کند و دولت را مالک نداند و به‌همین دلیل آب، برق و گاز را مجانی اعلام کند. مجتهدی بگوید گنج را گنج‌یاب مالک است، فقط باید یک پنجم خمس آن را بدهد. همین‌طور درباره جنگل، انفال، احتکار و... نظر بدهد و

موضوع این کتاب، موضوعی بسیار به‌روز و کاربردی است. قلم نویسنده سلیس، روان، گویا و قابل‌فهم است. از منابع دست اول نیز به‌خوبی بهره برده‌اند. پاورقی‌های بسیار مفیدی مرقوم شده‌است

معتقد باشد که دولت در این موارد حق اظهار نظر ندارد. باید در مسئله بانک، وقف و رؤیت هلال نظر چه کسی معیار باشد؟ باید با اجتهاد گروهی و نظام شورای فتوا، بررسی‌ها پخته‌تر و به وحدت‌رویه نزدیک شوند.

۴. بررسی اجمالی کتاب

کتاب شورای فتوا یا اجتهاد گروهی تألیف حسن مبینی از طرف مرکز انتشارات توسعه علوم در سال ۱۳۹۴ در ۱۰۰۰ شماره و در ۲۷۱ صفحه به زیور چاپ درآمد. این کتاب مشتمل بر یازده فصل است:

در فصل اول، در پیش‌گفتار، مؤلف به تحولات جدید و سریع اجتماعی اشاره می‌کند و بر این امر پای می‌فشارد که بین این تحولات و نشر فرهنگ اسلامی موازنه‌ای وجود ندارد. وی چاره کار را خیزش سریع و جدی در حوزه‌های فکر و عمل می‌داند و معتقد است که پیشگامان این حرکت که مصلحان فکری و عملی مسلمانان هستند، باید در حوزه فکر، جهان جدید و تغییرهای لازم را شناخته و آن را در بستر فرهنگ اسلامی تفسیر کنند. وی سپس به معنای لغوی اجتهاد می‌پردازد که از ریشه «جهد» به فتح است و در اصطلاح به «استفراغ الفقیه الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی»^۱ توجه می‌نماید. وی توضیح می‌دهد که بعضی گفته‌اند: «الاجتهادُ ملکةٌ یقتدرُ بها علی الاستنباطِ الحکمِ الشرعی من الاصلِ فعلاً أو قوّةً قریبةً»^۲ اجتهاد ملکه‌ای نفسانی است که مجتهد به واسطه آن بر استنباط حکم شرعی قدرت پیدا می‌کند و این قدرت به نحو فعلیت یا قوه نزدیک به فعلیت است؛ سپس به سیر تاریخی و تحول اجتهاد بین شیعه و اهل سنت می‌پردازد.

در فصل دوم به مشروعیت اجتهاد و مسائل مربوط به آن می‌پردازد. روایت‌ها دال بر جواز اجتهاد را متعرض می‌شود و سخنان اخباریون را در ردّ اجتهاد و نقد آن‌ها ذکر می‌کند.

در فصل سوم، ضرورت اجتهاد و نسبت آن با پیامبر را ذکر می‌کند. در این فصل به ختمیت پیامبر اشاره دارد و این که پیامبری تجدید نمی‌شود و از آن جا که «حلال محمد حلال الی یوم‌القیامة و حرامه حرام الی یوم‌القیامة»، بشر بعد از پیامبر قادر بر تطبیق کلی بر جزئی و ردّ فرع بر اصل و استخراج احکام از قوانین کلی است و این‌گونه اجتهاد رمز ختمیت نبوت و جاودانگی اسلام است.

در فصل چهارم به شیوه‌ها و روش‌های اجتهاد می‌نگرد و روش

تخصصی کردن اجتهاد یا شورایی کردن آن را بررسی می‌کند. در فصل پنجم، ضرورت اجتهاد گروهی و شورای فتوا را پی می‌گیرد. مؤلف در پاسخ به این سؤال که چه ضرورتی ایجاب می‌کند که فقه شورایی شود؟ می‌گوید: پیچیده شدن اجتماع نیازمند مطالعه وسیع در موضوع‌های احکام است. مصادیق سبق و رمایه در آن روزگار اسب، استر، الاغ و... بود و امروزه ورزش‌های دیگری است که در جنگ و پیکار استفاده می‌شود. احتکار در آن روزگار در گندم، جو، خرما، کشمش، روغن زیتون و نمک بود، آیا امروز هم مایحتاج ضروری مردم همین‌هاست؟ تذکیه حیوان در آن زمان منحصر به آهن بود. آیا حدیث «لا زکاة إلاّ بحدید» دلالت می‌کند که تذکیه، فقط با آهن حاصل می‌شود؟ یا این که مراد از حدید، هر چیز تیز و برنده است، گرچه استیل باشد؟

در فصل ششم به نمایه‌های گوناگون از اجتهاد می‌پردازد:
الف) همه مجتهدین مطلق کنار هم جمع شوند و نسبت به هر مسئله فقهی به تبادل نظر پردازند.

ب) بین مجتهدین مطلق تقسیم کار می‌شود و سپس در شورا گرد هم می‌آیند و مطالب را نقد و بررسی می‌کنند.

ج) بین مجتهدین مطلق تقسیم حوزه کاری شود؛ مثلاً یکی در باب معامله‌ها تحقیق کند و دیگری در عبادت‌ها؛ بعد هر کدام از دیدگاه‌ها را در کمیسیون‌های تخصصی بررسی کنند و سپس در شورای عمومی بین مجتهدین مطلق مطرح و مورد بحث واقع شود.

در فصل هفتم مؤلف به مؤیدات اجتهاد گروهی و مسائل مربوط به آن، همچون موارد زیر اشاره می‌کند:

الف) اگر تعداد مجتهدین زیاد شود و هر کس بخواهد طبق نظر مجتهد خود عمل کند، چه می‌شود؟ یکی موقع غروب اذان می‌گوید و افطار می‌کند و یکی موقع ذهاب حمرة شرقیه. یکی عملیات بانکی را حرام و یکی حلال می‌داند. یکی به نظر مجتهدش فردا را عید فطر می‌گیرد و دیگری نه. در این شرایط، جامعه شیعه چه وضعی پیدا می‌کند؟

ب) اهل سنت مذاهب را منحصر در چهار مذهب حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی کردند؛ با این که علمای دیگری از قبیل اوزاعی، ابن جریج ظاهری، ابن عباس، قتاده، نوری، حسن بصری و... بودند. علت انحصار در چهار مذهب، همین تشّت آراء در احکام بود که جامعه را فلج می‌کرد. ج) شاطبی در قرن هشتم هجری (متوفای ۷۹۰ هجری قمری) بیشتر در غرب حوزه اسلامی؛ یعنی اسپانیا زیست و در گرانا (قرنطبه) رشد کرد.

پیچیده شدن اجتماع نیازمند مطالعه وسیع در موضوع‌های احکام است. مصادیق سبق و رمایه در آن روزگار اسب، استر، الاغ و... بود و امروزه ورزش‌های دیگری است که در جنگ و پیکار استفاده می‌شود. احتکار در آن روزگار در گندم، جو، خرما، کشمش، روغن زیتون و نمک بود، آیا امروز هم مایحتاج ضروری مردم همین‌هاست؟

وی وضعیت مسلمانان در اندلس و شکست آنان را دید و یکی از علل این صدمه‌ها را شاید همین تشست آراء می‌دانست؛ لذا دست به تألیف کتاب موافقات زد تا زشتی این کار روشن شود. به نظر او پذیرش نظام‌های فقهی متفاوت به معنای نفی بنیان فقه بود. دامنه پیشرفت فتوحات و فرهنگ و تمدن اسلامی که به اسپانیا و تا کوه‌های پیرنه در جنوب فرانسه کشیده شده بود، در آن مناطق افول کرد. این مسئله، عوامل مختلفی داشت که یکی از علل مهم آن، نابسامانی حقوقی و تشست آراء فقهی بود.

البته همان‌طور که شاطبی انتظار داشت از موافقات استقبال نشد و او مرتد نام گرفت و به‌عنوان بدعت‌گذار معرفی شد. او با نوشتن کتاب «الاعتصام» که در آن مفهوم بدعت را روشن می‌ساخت، در برابر این اتهامات از خود دفاع کرد.

د) شهرت فتوایی مؤید دیگری است. علما به شهرت فتوایی بها می‌دهند؛ چون می‌دانند فقها برای آن نظر مشهور مستندات شرعی داشته‌اند. پس نفس شهرت مؤید دیگری بر ضرورت شوری شدن فتواست. ه) احتیاط مقتضی اجتهاد گروهی است و این به واقع نزدیک‌تر است.

در فصل هشتم، نگاهی کلی به رابطه اجتهاد فردی با اجتهاد گروهی دارد؛ گرچه به نظر می‌رسد، اجتهاد فردی برای مقلدان آسان‌تر باشد و به تناسب شرایط زندگی، هر مقلدی، مجتهدی را انتخاب می‌کند، ولی اجتهاد گروهی موجب پختگی نظر و جلوگیری از هرج و مرج و نابسامانی در حوزه عمل، اجتماع و قانون می‌شود و نیز نظر شورا به‌منزله اعلی از فرد می‌گردد و اگر مجتهدی نظر دیگری دارد، می‌تواند در شورا مطرح و از آن دفاع کند.

در فصل نهم، رابطه اجتهاد گروهی با حکومت، مردم و سازمان‌های عمومی مطرح است. اختلاف‌های فتوایی در مسئله قانون‌گذاری در سطح یک حکومت، می‌تواند مسئله‌ساز باشد. اختلاف‌های آراء نه‌تنها در حوزه فتوا، بلکه در حوزه مدیریت هم مشکل‌ساز است. در مورد اخذ وجوهات و صرف آن باید مدیریت واحد باشد تا از هدر رفتن وجوهات و صرف آن در امور خرد و کوچک جلوگیری شود.

در فصل دهم به رابطه تقلید با اجتهاد گروهی و مسائل مربوط به آن اشاره می‌شود و این که لازم نیست تقلید از شخص باشد؛ بلکه اتحاد ملاک در تقلید از فرد و نهاد کشف می‌کند که می‌توان از نهاد و شورا هم تقلید کرد. ملاک، رجوع جاهل به عالم است. در این‌جا شورا به‌منزله عالم است؛ بلکه آن ملاک به‌نحو اقوی در اجتهاد گروهی وجود دارد. در

گرچه به نظر می‌رسد، اجتهاد فردی برای مقلدان آسان‌تر باشد و به تناسب شرایط زندگی، هر مقلدی، مجتهدی را انتخاب می‌کند، ولی اجتهاد گروهی موجب پختگی نظر و جلوگیری از هرج و مرج و نابسامانی در حوزه عمل، اجتماع و قانون می‌شود و نیز نظر شورا به‌منزله اعلی از فرد می‌گردد و اگر مجتهدی نظر دیگری دارد، می‌تواند در شورا مطرح و از آن دفاع کند

فصل یازدهم نیز اشاره به ضمايم و پیوست‌ها دارد. بحث اجتهاد فردی یا گروهی از مباحث فقهی است و مخاطب آن، دانش‌پژوهان حوزوی، دانشجویان فقه و حقوق و مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی هستند که در راستای مباحث فقهی پژوهش می‌کنند و دغدغه این مباحث را دارند.

۵. نقد کتاب

کاستی‌های کتاب را می‌توان به صورت شکلی، ساختاری و محتوایی تقسیم کرد:

الف) شکلی

۱. برای سهولت ورود خواننده به بحث‌ها، معمولاً از نمایه موضوعی استفاده می‌شود؛ اما این اثر فاقد نمایه موضوعی است.

۲. علاوه بر آن، این اثر فاقد نمایه اعلام است. نمایه اعلام موجب می‌شود، خواننده به راحتی بتواند، براساس صاحب دیدگاه و نظریه پرداز، اطلاعات را به دست آورد.

۳. در فهرست منابع باید قرآن و نهج البلاغه در صدر منابع ذکر می‌شد که متأسفانه با این که در پاورقی‌ها به قرآن و نهج البلاغه ارجاع داده شده؛ اما نامی از آن‌ها در فهرست منابع نیامده است.

۴. در فهرست منابع شماره ۳۱ تا ۳۴ که بنام حضرت امام خمینی (ره) آمده است، باید در میم (موسوی خمینی) می‌آمد و نیز شماره ۵۱ (شهید ثانی) باید در عین (عاملی) ذکر می‌شد که از انجام این کار غفلت شده است.

۵. اشتباه‌های تایپی بسیاری در کتاب دیده می‌شود که شایسته بود، مؤلف قبل از چاپ کتاب، به بررسی و نظر نهایی مبادرت می‌ورزید. برای نمونه، در صفحه ۱۵ متناقض به اشتباه «متناض»، در صفحه ۴۰ فردگرایانه به صورت «فرداگرایانه»، در صفحه ۵۴ «أن لله» به شکل «إن الله»، در صفحه ۵۹ حجیت به اشتباه «حجت» و در صفحه ۶۱ افراد به صورت «احواب» تایپ شده است. همچنین، این مشکل در صفحه‌های ۷۵، ۸۳، ۷۹، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۲ و ۲۴۳ (موارد مختلف را ذکر کردیم تا اگر نگارنده صلاح دیدند در چاپ‌های بعدی اصلاح شود).

۶. در مقدمه، به واژه‌های کلیدی اشاره نشده است.

ب) ساختاری

۱. پیش‌گفتار باید قبل از ورود به فصل‌ها قرار داده می‌شد، اما این کار انجام نشده؛ بلکه در فصل اول جای گرفته است.
۲. در بحث مقدمه، جا داشت به پیشینه این بحث پرداخته شود؛ که از انجام این کار نیز غفلت شده است.
۳. بهتر بود در پیش‌گفتار، مباحث تحت عناوین بیان مسئله، سؤال اصلی، سؤال‌های فرعی، ضرورت تحقیق و فرضیه تحقیق ذکر می‌شد که به آراستگی کتاب نیز کمک می‌کرد.
۴. بهتر بود در پایان کتاب نتیجه‌گیری کلی ذکر می‌شد تا اگر خواننده بخواهد به نمای کلی بحث نظر کند، به آن نتیجه‌گیری مراجعه نماید.

ج) محتوایی

۱. در فهرست موضوع‌ها باید مباحث به صورت بخش، فصل و گفتار ارائه می‌شد تا ساختار کلی کتاب نمایشی زیباتر به خود می‌گرفت و کتاب فصل‌ها زیاد (یازده فصل) پیدا نمی‌کرد (ص ۵).
۲. موارد زیادی از آیه‌ها، روایت‌ها و عبارت‌های عربی استفاده شده است که به ترجمه نیاز دارد. سزاوار است این موارد ترجمه شوند؛ زیرا کتاب به زبان فارسی نگاشته شده است و بسیاری از خوانندگان به زبان عربی مسلط نیستند. در صفحه‌های ۲۲، ۲۴، ۶۷، ۲۱۴، ۲۲۱ و ۲۵۴ مواردی وجود دارد، که به ترجمه نیازمند است.
۳. بعضی از روایات ذکر شده، از منابع اصلی روایی آدرس داده نشده است؛ بلکه از منابع دست‌چندم آدرس داده شده که زیننده نیست؛ مثلاً روایت «علینا القاء الاصول الیکم و علیکم بالتفریع» در صفحه ۵۳ و یا مانند «لا زکاة إلا بحدید» در صفحه ۱۰۹.
۴. در پاره‌ای موارد، عبارت، ناقص نقل شده است؛ مانند صفحه ۲۲۱ «یجب تقلید العلم مع الامکان علی الاحوط و یجب الفحص عنه».
۵. شایسته است پاره‌ای از اصطلاحات که خواننده از آن‌ها آگاهی ندارد، حداقل در پاورقی توضیح داده شوند؛ مثل استحسان، استصلاح، سد ذرایع و... که در صفحه ۴۹ آمده است.
۶. بعضی از روایات، سند معتبر ندارند و سزاوار بود تذکر داده می‌شد؛

مانند روایت «فأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة احاديثنا» (ص ۱۳۲).

۷. در بحث مفاهیم لغوی، تنها به اجتهاد اشاره شده است؛ در حالی که باید به مفهوم واژه‌های کلیدی دیگر مانند تقلید، فتوا، حجیت، مرجعیت و شورا از نگاه لغوی و اصطلاحی اشاره می‌شد.

۸. سیر منطقی بحث ایجاب می‌کرد که نویسنده فهرست را به گونه‌ای دیگر تنظیم می‌کرد. پیشنهاد می‌شود فهرست این گونه سامان داده شود: بخش اول: مفاهیم و کلیات و ذیل این بخش دو فصل بیاید: الف) مفاهیم که واژه‌های کلیدی در آن توضیح داده می‌شود (مبادی تصویریه).

ب) کلیات که شامل مبادی تصدیقیه می‌شود و محتویات کتاب متوقف بر آن‌هاست؛ مانند جایگاه شورا و مشورت در اسلام و ادله آن در کتاب و سنت. بخش دوم: اقوال و ادله بزرگان پیرامون موضوع که شامل دو فصل می‌شود: الف) دیدگاه علمای شیعه؛ مانند دیدگاه مطهری، طالقانی، مصطفی خمینی و

ب) دیدگاه علمای اهل سنت؛ مانند قرضاوی، شعبان اسماعیل و بخش سوم: ادله حجیت فتوا و نسبت آن با فتوای شورا که اشاره به آیه نفر و آیه سؤال و روایت‌های مختلف، حکم عقل و بنای عقلا می‌شود. بخش چهارم: ادله تعیین رجوع به شورای فقها.

الف) سیره و بناء عقلا

توضیح مطلب این‌که: فتوای صادره از شورا همانند فتوای صادر شده از سوی فرد، قطعاً حجت است؛ بنابراین فتوای شورایی فی‌نفسه مشمول دلیل حجیت قرار گرفته بود. اما با وجود این که هر دو فتوا (فتوای فردی و فتوای شورایی) اقتضای حجیت را دارند و مشمول ادله حجیت هم قرار گرفته‌اند، ادعا این است که در صورت مقایسه و مقابله و هنگام رویارویی فتوای شورا با فتوای فرد، در چنین شرائطی عقلا (با توجه به مزیت کمی و کیفی شورا نسبت به فرد) مراجعه به شورا را لازم و ضروری و متعین می‌دانند و بر قبح رجوع به فرد حکم می‌کنند؛ بنابراین فتوای فرد نمی‌تواند حجت شرعی مقلد قرار گیرد؛ زیرا هر چند هر دو فتوا فی‌نفسه مشمول حجت بوده‌اند، اما آنچه بعد از رویارویی و مقابله، مشکوک و مردد می‌شود، حجیت فتوای فردی است؛ زیرا عقلا استحکام و پشتوانه فتوای صادر شده از سوی شورا را (از لحاظ حضور فقیهان و

در بحث مفاهیم لغوی، تنها به اجتهاد اشاره شده است؛ در حالی که باید به مفهوم واژه‌های کلیدی دیگر مانند تقلید، فتوا، حجیت، مرجعیت و شورا از نگاه لغوی و اصطلاحی اشاره می‌شد

مجتهدان برجسته در آن، تضارب آرا و بحث و بررسی زنده یک موضوع در بین متخصصان و شنیدن و پاسخ دادن به همه نقض‌ها و ابرام‌های محتمل از سوی مجتهدان و خلاصه تعامل علمی و فکری مجتهدان هم سطح با یکدیگر در شورا) بسی بیشتر و قوی‌تر می‌دانند و در صورتی که امکان مراجعه به چنین شورایی وجود داشته باشد، به سراغ گزینه دیگری نمی‌روند؛ مخصوصاً اگر مسئله و موضوع اهمیت بسیاری داشته باشد. مثلاً اگر مریضی در مورد بیماری‌اش، نظر یک پزشک حاذق را جویا شده و او دستور به عمل جراحی داده است، که البته خطرهای مخصوص به خود را دارد؛ اما در مقابل نظر این پزشک حاذق، شخص مریض به راحتی می‌تواند نظر یک شورای پزشکی (متشکل از پزشکان حاذق حداقل به اندازه همان پزشک حاذق اولی) را به دست آورد.

عقلاً در این مورد ظاهراً بدون شک و تأمل بر لزوم نظرخواهی از شورای پزشکی (آن هم در جایی که هزینه بیشتری را به دنبال ندارد) حکم می‌کنند و اگر مثلاً پزشک حاذق عمل بسیار حساسی را تجویز کند، ولی شورای متشکل از پزشکان حاذق آن را خطرناک و غیرموفق تشخیص دهد، بدون شک عقلاً و خردمندان جامعه، ترجیح را با قول شورا می‌دانند (البته ممکن است که در چنین مثال‌هایی، دواعی و انگیزه‌هایی مانند امور مالی یا روحی و روانی مریض، سبب اخذ قول پزشک حاذق شود، ولی روشن است که فرض بر عدم وجود چنین دواعی، حکم اولیه عقلاً با توجه به مصالح نوعیه است).

بنابراین، همان‌طور که در چنین مواردی سیره عقلاً بر التزام به قول شورا و ترک نظر فردی است، در این مورد نیز با توجه به آن که دسترسی به فتوای شورا برای مقلدان بدون مؤونه و هزینه‌ای اضافی ممکن و مقدور است (فرض بر این است) و از طرفی مورد و موضوع هم، از لحاظ دینی و آخرتی بودن، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ لذا شکی وجود نخواهد داشت که رجوع به شورا، در نظر عقلاً، بر رجوع به فرد، ارجح و اولی است و اساساً از لحاظ اهمیت موضوع، رجوع به فرد ظاهراً نمی‌تواند امتثال یقینی نسبت به اوامر و نواهی شارع را محقق کند.

ب) آیه شورا

اولویت و افضل بودن شورا قطعاً از آیه مبارکه استفاده می‌شود و از این‌رو، اگر در امری از امور مؤمنان، امر دائر شود، بین شورا و غیرشورا، آن چه یقیناً و قطعاً مرضی شارع است، شورا است و آن چه شارع، اولاً و بالذات نسبت

اولویت و

افضل بودن شورا قطعاً از آیه مبارکه استفاده می‌شود و از این‌رو، اگر در امری از امور مؤمنان، امر دائر شود، بین شورا و غیرشورا، آن چه یقیناً و قطعاً مرضی شارع است، شورا است و آن چه شارع، اولاً و بالذات نسبت به آن رضایت دارد، امر شورایی است و امر غیرشورایی، هر چند ممکن است حجت باشد، اما نیازمند دلیل و شاهی محکم است تا بتواند در مقابل فضیلت و مصلحت شورا ایستادگی کند

به آن رضایت دارد، امر شورایی است و امر غیرشورایی، هرچند ممکن است حجت باشد، اما نیازمند دلیل و شاهی محکم است تا بتواند در مقابل فضیلت و مصلحت شورا ایستادگی کند.

ج) قوت و پختگی فتوای شورایی

جای تردید نیست که تشکیل شورایی متشکل از فقیهان طراز اول، نقشی مؤثر و بی‌بدیل در تقویت پشتوانه‌های فتوایی دارد و به فتوای صادر شده از آن قوت و استحکام می‌بخشد و هرچیزی که بتواند پشتوانه‌های فتوا و استنباط را محکم‌تر و متقن‌تر کند، امری پسندیده و ضروری است. پس تشکیل شورای مرجعیت برای صدور فتوایی محکم و پا برجا امری پسندیده و ضروری است.

نتیجه: از مجموعه بحث و بررسی‌های گذشته پیرامون موضوع «مرجعیت شورایی» می‌توان به این نتایج دست یافت که:

اولاً: مسئله مرجعیت شورایی علی‌رغم اهمیت و به‌روز بودن و مبتلابه بودنش، سابقه و میراث علمی چندانی را به خود اختصاص نداده‌است؛ بنابراین در اثبات یا انکار آن باید محققانه و منصفانه، سراغ ادله و شواهد رفت.

ثانیاً: در ظاهر، در هیچ یک از ادله و مستندات نقلی، عقلی و عقلایی، بحث حجیت فتوا یا جواز تقلید، هیچ شاهد و مدرکی دال بر تخصیص حجیت نسبت به مرجعیت فردی و شخصی وجود ندارد؛ بنابراین هیچ مانعی نسبت به شمول آن ادله نسبت به مرجعیت شورایی و گروهی وجود ندارد. پس مرجعیت شورایی در همین قالب گروهی‌اش می‌تواند فی‌نفسه مشمول ادله حجیت قرار گیرد.

ثالثاً: اگر کسی در شمول ادله نسبت به مرجعیت شورایی تردید رودارد، باز نمی‌توان در حجیت این نوع مرجعیت و فتوای صادر شده از سوی آن تردید کرد، زیرا با توجه به پذیرش مرجعیت فردی و مسلم‌دانستن حجیت آن و با توجه به تشکیل شورای مرجعیت از مجموعه‌ای از فقیهان جامع‌الشرائط که فتوای فردی‌شان مفروض‌الحجیه است، دیگر نمی‌توان مرجعیت شورایی را فاقد حجیت دانست؛ زیرا فتوای صادره از سوی آن قطعاً فتوای اکثریتی از اعضای شورا است که فتوای هر کدام از آن‌ها فی‌نفسه مشمول حجیت بوده‌است و مانعی هم برای این حجیت وارد نشده‌است؛ به عبارت دیگر، حجیت مرجعیت شورایی و فتوای صادره از سوی آن را به دو نحو می‌توان اثبات کرد: یکی به‌طور مستقیم و استقلالی؛ یعنی اثبات کنیم که ادله حجیت فتوا، جمع شورایی فقیهان را به‌طور مستقیم و

مسئله مرجعیت شورایی علی‌رغم اهمیت و به‌روز بودن و مبتلابه بودنش، سابقه و میراث علمی چندانی را به خود اختصاص نداده‌است؛ بنابراین در اثبات یا انکار آن باید محققانه و منصفانه، سراغ ادله و شواهد رفت

استقلالی، بما هی مجموعه فقیهان، شامل می‌شود و راه دیگر ضمنی و تبعی است؛ یعنی از طریق حجیت فرد فرد اعضا و فتوای فرد فرد آن‌ها بر حجیت مجموعه متشکل از فقیهان، اقامه دلیل کنیم که به نظر می‌رسد راه دوم به هیچ وجه قابل تردید و خدشه نیست، مگر آن که گفته شود صرف این تجمع و توافق گروهی، مانع و ناقض حجیت است که این ادعایی است بی دلیل و دور از انصاف، بلکه خلاف دلیل.

رابعاً: بعد از آن که در گام نخست، اصل حجیت مرجعیت شورایی و جواز تقلید از آن همانند مرجعیت فردی و جواز تقلید از آن، امری معقول و مشروع دانسته شد، در گام بعدی می‌توان با نگاهی عمیق تر و دقیق تر، ادله و شواهدی را هم بر ضرورت و تعیین مرجعیت شورایی اقامه کرد و به نظر می‌رسد که با توجه به سیره عقلا و تأییدهای نقلی و عقلی، ضرورت تشکیل شورای مرجعیت امری انکارناپذیر و تداوم و پافشاری بر مرجعیت فردی امری ناپسند و مخالف مصالح عالیة شرع مقدس است. بخش پنجم: برخی از مشکل‌های مرجعیت شورایی و راه حل آن‌ها:

۱. تعداد و نحوه انتخاب اعضا؛

۲. اختلاف رتبه و نظر اعضا؛

۳. وضعیت مناصب دیگر فقیه.

نتیجه گیری

نظریه اجتهاد گروهی و شورای فتوا مورد تأیید است و نویسندۀ کتاب مذکور، در این راستا تلاش فراوانی کرده است. در مسیر تتمیم و تکمیل آن به اشکالات شکلی، ساختاری و محتوایی اشاره شد و فهرست مطالب را به گونه‌ای دیگر پیشنهاد کردیم که شاید برای وصول به هدف اساسی بهتر باشد. در انتها، به برخی از مشکل‌های مرجعیت شورایی اشاره شد، که جا داشت نگارنده کتاب به آن‌ها اشاره می‌کردند و راه حل آن‌ها را نیز ارائه می‌فرمودند. امید است عزیزانی که در این موضوع قلم می‌زنند، به مباحث فوق و بیش از آن بپردازند تا زوایای مختلف بحث بیشتر روشن گردد.

منابع

۱. قمی (میرزای قمی)، ابوالقاسم. (۱۳۷۸ ه.ق)، القوانین المحکمة، تهران: مکتبة العلمية الاسلامیة.
۲. حکیم، محمد تقی. (۱۳۹۰ ه.ق)، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم: موسسه آل البيت.